

دکتر رابرت ای. پترسون، مسیح‌شناسی، جلسه ۱۰ سیستماتیک، تجسم، یوحنا ۱: ۱-۱۸

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت پترسون در تدریس خود در مورد مسیح‌شناسی است. این جلسه 10، سیستماتیک، تجسم، یوحنا 1: 1-18 است.

ما به مطالعه خود در مورد آموزه مسیح ادامه می‌دهیم.

پس از نگاهی به وجود پیشین او، به آموزه باشکوه و آموزه اساسی تجسم پسر ابدی خدا می‌پردازیم. منظور ما از تجسم، چیزی کمتر از این نیست که خدای قادر مطلق ابدی در عیسی ناصری به انسان تبدیل شد. او این کار را نه با ساکن شدن در یک انسان موجود، بلکه با در پیش گرفتن طبیعت کامل انسانی برای خود انجام داد.

یوحنا ۱: ۱ تا ۱۸ متن مورد نظر ماست، و من واقعاً دوست دارم این را باز کنم و سپس الهیات را از این متن بیرون بکشم، که درک من از آنچه الهیات مسیحی باید انجام دهد، است. یوحنا ۱: ۱ تا ۱۸ در درک من از انجیل چهارم، مقدمه است. من فصل ۲۱ را به عنوان خاتمه درک می‌کنم.

همه با من موافق نیستند. همه موافقند که یوحنا ۱: ۱ تا ۱۸ مقدمه است. بنابراین من یک مقدمه و یک خاتمه می‌بینم، و سپس از ۱۱۹ تا پایان باب ۲۰ بدنه انجیل چهارم است.

من یک شکاف بزرگ بین فصل‌های ۱۲ و ۱۳ می‌بینم. دیدن این هم به دلایل مختلف رایج است. نشانه‌ها هفت نشانه، در فصل ۱۱ با رستاخیز ایلعازر پایان می‌یابند.

یک تغییر در گفته‌های مربوط به زمان وجود دارد، و در ۱۲: ۱، با پیشگویی ۱۳، ببخشید، در ۱۳: ۱، صریحاً می‌گوید، عیسی می‌دانست که ساعتش فرا رسیده است تا از این جهان به سوی پدر برود. بنابراین، قبل از آن موضوع تا حد زیادی پیچیده‌تر بود، اما زمان او هنوز فرا نرسیده بود. زمان من هنوز به آن شکل فرا نرسیده است، و اکنون زمان آن فرا رسیده است.

ما در واقع آن را در پایان ۱۲ و آغاز ۱۳ می‌بینیم. زمان فرا می‌رسد. و در کل، همانطور که خواندم، این از زمان او برای مردن و برخاستن و صعود به سوی پدر صحبت می‌کند.

پیچیده‌تر است، اما این دلیل دیگری برای دیدن یک شکاف بزرگ بین ۱۲ و ۱۳ در انجیل یوحنا است. دلیل دیگر تغییر مخاطب است. این جهان از طریق ۱۲ است، و همانطور که در ۱۲: ۳۶-۳۷ دیدیم، درست در همانجا.

چرا من مدام آن مکان دقیق را فراموش می‌کنم؟ اگرچه او در حضور آنها نشانه‌های زیادی نشان داده بود، اما آنها هنوز به او ایمان نمی‌آوردند. آیه ۳۷، که با هدف بیان شده در آیات ۲۰: ۳۰ و ۳۱ مطابقت دارد. آنها آنجا هستند، جهان، به ویژه رهبران یهود.

اما از ۱۳: ۱، مخاطب تغییر می‌کند. عیسی در اتاق بالاخانه‌ی جهان را می‌بندد و سپس پس از مدتی، به ۱۲ نفر خود، منهای یهودا، خطاب می‌کند. پس از ۱۳: ۱۱، شاگردان تعالیم صمیمی و شگفت‌انگیزی داشتند که آنها یعنی خود او، را به سمت صلیب و مقبره‌ی خالی‌اش هدایت کرد.

از این رو، طرح کلی من شامل مقدمه یوحنا ۱: ۱-۱۸، یوحنا ۱: ۱۹ تا پایان باب ۱۲، که به آن کتاب نشانه‌ها می‌گویند، و سپس ۱۳ تا ۲۰، باب‌های ۱۳-۲۰، کتاب جلال، و سپس باب ۱، خاتمه است. مقدمه به حق مشهور است، نه تنها به عنوان ادبیات زیبا، بلکه به عنوان ادبیات الهیاتی غنی و کامل. در ابتدا کلمه بود، و کلمه با خدا بود.

می‌خوانم. او در ابتدا با خدا بود. همه چیز به واسطه او آفریده شد ESV من از روی

بدون او، چیزی از موجودات آفریده نشد. در او حیات بود و حیات، نور آدمیان بود. نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی بر آن چیره نشده است.

مردی از جانب خدا فرستاده شد که نامش یحیی بود. او آمد تا شاهد نور باشد، تا درباره نور شهادت دهد، تا همه به وسیله او ایمان آورند. آنها به وسیله یحیی به عیسی ایمان می‌آورند.

او نور نبود، بلکه آمد تا درباره نور شهادت دهد. نور حقیقی که به همه نور می‌بخشد، به جهان می‌آمد. او در جهان بود و جهان به واسطه او ساخته شد، اما جهان او را نشناخت.

او به قوم خود آمد و قوم خودش او را نپذیرفتند. اما به همه کسانی که او را پذیرفتند، یعنی به کسانی که به نام او ایمان آوردند، حق داد تا فرزندان خدا شوند، کسانی که نه از خون، نه از خواهش جسم، نه از خواهش انسان، بلکه از خدا زاده شدند. و کلمه جسم شد و در میان ما ساکن شد. و ما جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر، پر از فیض و راستی. یحیی درباره او شهادت داد و فریاد زد: این همان کسی است که درباره‌اش گفتم: آن که پس از من می‌آید، بر من برتری دارد، زیرا پیش از من بوده است. زیرا از پری او، همه ما فیضی افزون بر فیض یافته‌ایم.

زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد، فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح آمد. هیچ کس هرگز خدا را ندیده است، خدای یگانه که در کنار پدر است. او او را شناسانیده است.

واقعاً متن غنی‌ای است. اول، دوست دارم به بافت ادبی نگاه کنم. اینجا هم یک تقاطع وجود دارد.

به یاد داشته باشید، توازی منظم از الگوی پیروی می‌کند که در آن این حروف نمایانگر کلمات و ایده‌ها به همین ترتیب. توازی معکوس یا تقاطع، عضو دوم توازی را ABCDE، ABCDE یا ABC، ABC هستند. معکوس می‌کند.

و اینها، اول از همه، نام‌های پسر هستند، A. است A'، B'، AB در این مورد، الگو. ABC، CBA، بنابراین

او بلافاصله عیسی نامیده نشده است. او بلافاصله مسیح نامیده نشده است. او در آیه ۱۷ عیسی مسیح نامیده شده است اما در پاراگراف اول اینطور نیست.

او ابتدا به عنوان کلمه، لوگوس، نامگذاری شده است. یوحنا این را از محیط معاصر خود نگرفته است، همانطور که در ادامه خواهیم دید، او به پیدایش ۱: ۱ وابسته است. و در آنجا، خداوند خدا با صحبت کردن آفرید.

در اینجا، کلمه به عنوان شخص دوم تثلیث، همانطور که خواهیم دید، شخصیت یافته است. اما اول از همه، در ابتدا کلمه بود؛ کلمه با خدا بود، و کلمه خدا بود. او، یا این یکی، در ابتدا با خدا بود.

پسر، پسر نامیده نمی‌شود، و او اول کلمه نامیده می‌شود. سپس نور نامیده می‌شود. مردی بود که از جانب خدا فرستاده شد، که نامش یحیی بود.

او آمد تا شاهی بر نور باشد تا همه به وسیله او ایمان بیاورند. او خود نور نبود، بلکه آمده بود تا بر نور شهادت دهد. نور حقیقی که به همه نور می‌بخشد، به جهان می‌آمد.

نور حقیقی پسر خداست. اگرچه او پسر نامیده نمی‌شود، اما نور نامیده می‌شود. بنابراین، این الگو از اینجا شروع می‌شود.

الف، کلمه، آیه ۱. نور، حداقل تا آیه ۷. تصویر نور قبلاً استفاده شده است، اما در اینجا، این شخص، پسر، شخص دوم است که نور نامیده می‌شود. حال، اگر متن از توازی منظم پیروی می‌کرد، اینگونه می‌شد. کلمه نور، تجسم از نظر کلمه، کلمه جسم شد، سپس تجسم از نظر نور.

«نور حقیقی به جهان آمد، اما این ترتیب را برعکس می‌کند. شما در آیه ۱ کلمه «کلمه» و در آیه ۷ کلمه «نور» را دارید، و تجسم از نظر کلمه را ندارید، بلکه در آیه ۹، نور حقیقی که به همه نور می‌دهد، در حال آمدن به جهان بود. بنابراین، الف، ب، ب پرایم، نور، و سپس نور با آمدن به جهان، و سپس الف پرایم در آیه ۱۴، کلمه جسم شد و در میان ما ساکن شد.

بنابراین، الگوی اصلی این است. کلمه، نور، نور به جهان، ۹، کلمه جسم شد، ۱۴. این ساختار، البته، به معجزه تجسم اشاره دارد.

این برای انجیل یوحنا استراتژیک است زیرا به صراحت فقط در اینجا تعلیم داده شده است. پس از آن در بسیاری از جاهای دیگر نیز فرض بر این است. عیسی چیزهایی مانند «من از بالا آمده‌ام» خواهد گفت.

یا، پدری که مرا فرستاده از همه بزرگتر است، مانند این قبیل چیزها. او تلویحاً آنچه را که اینجا به طور واضح بیان شده است، فرض و تلقی می‌کند. کلمه جسم شد و نور حقیقی به جهان آمد.

چرا این نامگذاری‌ها، کلمه و نور؟ یوحنا تعدادی تصویر بزرگ از پسر دارد. یکی از آنها این است که او وحی‌کننده خداست. این تصاویر دقیقاً همان چیزی را نشان می‌دهند.

ما از کلمات برای بیان افکارمان استفاده می‌کنیم. خدا نیز همین کار را کرد. پسرش موعظه، کلام، گفتار و بیان است.

نور روشن می‌کند. بر چیزها می‌تاباند. بنابراین ما می‌توانیم ببینیم و درک کنیم.

ای پسر، نور جهان است. مقدمه، بسیاری از مضامین انجیل چهارم را معرفی می‌کند. این مضامین بعداً در انجیل به تفصیل شرح داده می‌شوند.

دوباره به صراحت به کلمه اشاره نشده است. این کلمه در اول یوحنا ۱ و در مکاشفه ۱۹، که توسط یک نویسنده، یعنی یوحنا رسول، نوشته شده‌اند، آمده است.

اما، مفهوم «کلمه» در همه جای انجیل چهارم وجود دارد. همانطور که عیسی می‌گوید، کلماتی که من برای شما می‌آورم، از خودم نیستند. آنها کلماتی هستند که پدر به من داده تا بگویم.

او مدام این طور صحبت می کند. تصویر نور در فصل ۳ تکرار می شود. اما، گسترده ترین بخش آن، ببخشید که جناس به کار رفته، در فصل ۹ روشن می شود. جایی که عیسی، نور جهان، بر مردی نابینای مادرزاد می تاباند. و این معجزه ای بی سابقه است.

او به او بینایی فیزیکی می دهد. همانطور که خود مرد نابینا می گوید، این بی سابقه است. او، متن خیلی خنده دار است، تقریباً طنزآمیز است.

چون جهل و نفرت رهبران، رهبران یهودی علیه عیسی، و یک مرد نابینا را نشان می دهد. من دوست دارم او را به عنوان یک آدم کوچک در نظر بگیرم.

کی، هلن کلر وجود نداره. نه خط بریلی هست، نه سگ راهنمایی، باشه. خیلی کم می دونه، درسته؟

و او با بیان حقیقت این که عیسی کیست، در مقابل رهبران اسرائیل مقاومت می کند. تا جایی که می تواند این حقیقت را ببیند. در واقع، اکنون او می تواند آن را ببیند.

اگرچه او هرگز عیسی را هنگام شفا ندید. بلکه ایمان آورد. او رفت و در حوض سیلوحا غسل کرد.

و توانست ببیند. اما بعد، او نتوانست عیسی را پیدا کند. چه کسی او را پیدا کرد، که قابل توجه است.

اما عیسی بر این مرد می درخشد. و او نه تنها بینایی فیزیکی پیدا می کند، بلکه مهمتر از آن، بینایی معنوی نیز به دست می آورد.

او می بیند. او آن را درک می کند. و او به رهبران شهادت می دهد.

او، این قابل توجه است. شما شاگرد این مرد هستید. ما شاگردان موسی هستیم.

ما نمی دانیم این مرد اهل کجاست. ما می دانیم موسی اهل کجاست. شما نمی دانید او اهل کجاست؟ چنین چیزی هرگز در تاریخ جهان شنیده نشده است.

اینکه کسی یک کور مادرزاد را شفا می دهد. این مرد من را شفا داد. مشخصاً او از طرف خداست. ای احمق ها، او، پسر. او نگفت ای احمق ها. اما، او عصبانی است. او خوشحال نیست. او از عیسی دفاع می کند.

این قابل توجه است. او عیسی را در مقابل تمام هویت، مذهب و مردم خود انتخاب می کند. والدینش مرعوب شده اند. آنها می ترسند که بایستند و حقیقت را بگویند. او، ما نمی دانیم. او پسر ماست.

و در واقع، او نابینا به دنیا آمد. اما اینکه حالا چگونه می تواند ببیند، ما نمی دانیم. او به سن قانونی رسیده است.

خودتان از او بپرسید. و یوحنا می گوید، آنها می ترسیدند که از کنیسه بیرونشان کنند. چون فریسیان از قبل این تصمیم را گرفته بودند.

با انتشار انجیل در سراسر جهان روم، تکفیرهای رسمی تری صورت گرفت. اما، به هر حال، برخی از کنیسه ها، به خاطر عیسی، از آنچه در حال وقوع بود، اصلاً راضی نبودند.

او پیش از این، در دوران خدمت زمینی‌اش، قابیل را بزرگ می‌کرد و دردسر ایجاد می‌کرد. و دوباره می‌گویم. چون او مردم را دوست داشت.

چون می‌خواست آنها حقیقت را ببینند. ببخشید که این حرف را زدم. خیلی جالب است.

این فصل با نمادگرایی عظیمی به پایان می‌رسد. او می‌گوید: من به این جهان آمده‌ام تا نابینایان ببینند و بینایان، کور شوند.

خب، می‌توانید بخش اول را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیرید. این مرد نابینا حالا می‌تواند ببیند. عیسی چند نابینای دیگر را شفا داد.

اما یک لحظه صبر کنید. بارتیمئوس نابینا به ذهن خطور می‌کند. اما یک لحظه صبر کنید.

او هیچ‌وقت کسی را کور نکرد، نه؟ نه از نظر فیزیکی. این کار را نکرد. نه.

این کاری است که پاول بعداً انجام می‌دهد. به هر حال، نه، او این کار را نکرد.

بنابراین، عیسی از نظر روحانی صحبت می‌کند. همانطور که اغلب در این انجیل، او از زبان فیزیکی برای صحبت در مورد واقعیت‌های روحانی استفاده می‌کند. این یکی از منابع سوء تفاهمی است که همچنان ادامه دارد.

بنابراین، او به زن کنار چاه می‌گوید که این آب حیات را دارد. زن این کلمات را می‌شنود. و این برای او به معنای آب جاری است.

او کمی هیجان‌زده است. این بهار که می‌گویی کجاست؟ او درباره زندگی ابدی و روح القدس صحبت می‌کند. تشخیص اینکه کدام یک

هر کدام که باشد، دیگری تلویحاً مطرح است - شاید زندگی ابدی، یا شاید، یک روح

واقعا نمی‌دانم. مدام، همینطور پیش می‌رود. مدام، همینطور پیش می‌رود.

تو باید دوباره متولد شوی. و معلم بزرگ اسرائیل یکی از احمقانه‌ترین حرف‌های تمام کتاب مقدس را می‌زند. چطور ممکن است مردی، وقتی پیر شده، دوباره به رحم مادرش برگردد؟ معلومه.

نیکودیموس، تو در مهدکودک معنوی هستی. تو نمی‌فهمی. آیا نمی‌فهمی، حزقیال ۳۶؟ یالا.

با برنامه همراه شو. قول می‌دهم. اما عیسی با او بدرفتاری نمی‌کند، ۳۷.

اما، او با او روبرو می‌شود. او آنچه را که نیاز دارد به او می‌دهد، که این یک درس خوب از کتاب مقدس در مورد آموزه تجدید حیات است، به خصوص از حزقیال ۳۶.

به هر حال، عیسی نور جهان است. او آشکارکننده‌ی پدر است. او کلمه است.

کسی که خدا از طریق او با قدرت، قاطعیت و اقتدار سخن می‌گوید.

برخلاف کاتبان و فریسیان. تصویر بزرگ دیگری از عیسی، علاوه بر اینکه در انجیل چهارم به عنوان یک وحی کننده آمده است، این است که او دهنده، بخشنده حیات جاودان است. من به گوسفندانم حیات جاودان می‌دهم و آنها هرگز هلاک نخواهند شد.

همانطور که پدر زنده می‌کند و مردگان را برمی‌خیزاند، پسر نیز هر که را بخواهد زنده می‌کند. من راه، حقیقت و حیات هستم. او در همه جا حیات بخش است.

او این را نشان می‌دهد. من رستاخیز و حیات هستم، و او ایلعازر را از مردگان برخیزانید تا این را نشان دهد. درست است؟ باور نکردنی است.

و، در همین فصل اول، عیسی آشکارکننده، کلمه و نور است. و او حیات بخش است. بومونت و دیگر منتقدان پیشینه‌ی بندهای ۱.۱.۵ را در ادبیات متافیزیکی یونان یافتند.

اشتباه. پیشینه به وضوح پیدایش ۱ و ۲ است. خدای من. و این پسر پیش از تجسم، نماینده پدر در آفرینش همه چیز بود، آیه سوم.

این یک زبان جامع مانند این است. همه چیز به واسطه او آفریده شد. بدون او، هیچ چیز آفریده نشد.

این جامع است زیرا جنبه‌های مثبت را تأیید و جنبه‌های منفی را رد می‌کند. او همه چیز را آفرید. هیچ چیز بدون او ساخته نشده است.

همین است. در او حیات بود. جایگاه حیات جاودان.

زوی بارها در یوحنا به کار رفته است. همیشه از حیات جاودان. مکان حیات جاودان در لوگوس، در کلمه. پیش از تجسم است.

و آن حیات، نور آدمیان بود. حیات جاودان ساکن در کلام که منشأ حیات تمام مخلوقات بود، آیه سوم، نور بود، وحی خدا به بشر. این همان چیزی است که یوحنا ۱:۴ تعلیم می‌دهد، چیزی که متکلمان آن را وحی عمومی می‌نامند.

خدا خود را در چیزهایی که آفریده آشکار کرده است. در اینجا، پسر، که از نظر فنی لوگوس یا کلمه است خود را در آنچه که آفریده آشکار کرده است. بنابراین، این کاری است که یوحنا در باب ۱:۴ انجام می‌دهد. او می‌گوید پسر پیش از تجسم، من نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم که او را به این شکل ارجاع ندهم.

او در یوحنا مکرراً به این شکل است. او خدا را در وحی عمومی به عنوان نماینده پدر در خلقت آشکار کرد. و در بقیه انجیل یوحنا، او نشان می‌دهد که بنابراین، نباید تعجب کنیم که کلمه مجسم، خدا را به طور ماوراءالطبیعه و مؤثر آشکار می‌کند تا مردان و زنانی را که به او ایمان دارند نجات دهد.

او صلاحیت دارد که پدر را آشکار کند زیرا او پدر را قبل از اینکه انسان شود، آشکار کرد، به همین ترتیب با حیات بخش. او خالق همه چیز بود.

هیچ چیز جدا از او ساخته نشده است. او، یک بار دیگر، حروف اضافه را می‌بینم. از طریق او، بله، از طریق او، عاملیت را نشان می‌دهد.

پدر، شخص اول است. پسر، که با پدر برابر است، شخص دوم است. ما متوجه هستیم

اما، پسر کار خلقت را انجام می‌دهد. او خداست. او پیش از آنکه انسان شود، به خلقت حیات بخشید

بنابراین، خدای من، آیا او صلاحیت دارد که به کسانی که از نظر روحانی مرده هستند، حیات جاودان ببخشد؟ آیا خدا صلاحیت دارد که حیات ببخشد؟ خالق، مخلوق شد. و حیات بخش خلقت، حیات بخش خلقت جدید است و به هر کسی که به او ایمان آورد، حیات جاودان می‌بخشد. ساختار این کیاسم، کلمه، نور نوری که به جهان می‌آید، کلمه جسم شد، به تجسم اشاره دارد که پیش شرط، پیش فرض و پایه اساسی برای بقیه انجیل یوحنا است.

تجسم، بنیادی است. یوحنا آن نور نبود. آیه ۹، نور حقیقی که به همه نور می‌دهد، به جهان می‌آمد

می‌خواهم درباره این ترجمه صحبت کنم. این یک ترجمه دقیق است. برای مثال، در نسخه کینگ جیمز آمده است که نور حقیقی هر انسانی را در بدو ورود به جهان روشن می‌کند.

این در معرفت‌شناسی و الهیات وسلی برای آموزش آموزه وسلی در مورد فیض پیشینی جهانی مورد استفاده قرار گرفته است. در واقع، فیض خدا، همانطور که سنت آگوستین استدلال می‌کرد، از پیش تعیین شده است. یعنی مردم بدون فیض خدا که مقدم بر ایمانشان باشد، نجات نمی‌یابند.

به *preveniete* اما برای آگوستین، مقدم داشتن، آماده کردن، و از پیش تعیین شده بودن خدا، از کلمه لاتین معنای فیض مؤثر، و بنابراین، خاص است. ما برای برادران و خواهران وسلی و دوستانمان در مسیح، آنها را می‌پذیریم. ما با کمال میل در برخی نکات با آنها اختلاف نظر داریم.

این یکی از آنهاست. البته، آنها می‌توانند به آموزه فیض پیشگیرانه‌ی جهانی خود اعتقاد داشته باشند، که چسبی است که سیستم الهیاتی آنها را در کنار هم نگه می‌دارد. من این را درک می‌کنم.

این امر آنها را قادر می‌سازد که نه الهیات اعمال، بلکه الهیات ایمانی داشته باشند که مبتنی بر این فیض جهانی آماده‌کننده‌ی خداوند است که اثرات گناه نخستین را خنثی می‌کند. به طور خاص، در این زمینه، به همه توانایی ایمان آوردن می‌دهد. بنابراین، کتاب‌های الهیات کالوینیستی در مورد ناتوانی صحبت می‌کنند، و برخی از کتاب‌های الهیات وسلی، برخی از کتاب‌های الهیات آرمینی و اقناع وسلی به طور خاص در مورد توانایی فیض‌آمیز صحبت می‌کنند.

خب، ممکن است متون دیگری هم این را تعلیم دهند. لطفاً بگوییم که من اینطور فکر نمی‌کنم. اما این یکی اینطور نیست، زیرا نباید اینطور ترجمه شود که نور حقیقی به همه نور می‌دهد، همانطور که همه به جهان می‌آمدند.

درست می‌گویند. یعنی، ایده اصلی این است *ESV* و *NIV*، *NASB*، بلکه، این یک تفسیر حاشیه‌ای است، و نور حقیقی به جهان می‌آمد.

این بیانیه‌ای از تجسم است. در تصویرسازی نور، جهان تاریک تصویر شده است. و به گفته یوحنا، این به معنای جهل نسبت به خداست.

یعنی از خدا متنفر بودن. یعنی مخالف خدا بودن. یعنی گناهکار بودن.

آیه من دارم یک معنای دوگانه را مطرح می‌کنم؟ من دقیقاً همان چیز را مطرح می‌کنم. این عبارت هم از جهل و هم از گناه سخن می‌گوید. اما نور حقیقی در حال آمدن به جهان بود.

این ترجمه درست است زیرا در آیه ۱۰ آمده است که او در جهان بود. اگر به این صورت ترجمه کنیم، نور حقیقی هر انسانی را روشن می‌کند، همانطور که هر انسانی به جهان می‌آید. در آن آیه تجسمی از او نداریم.

اما نتایج آن را در آیه ۱۰ می‌بینید. بنابراین، منطقاً، اینگونه عمل می‌کند. نور حقیقی در حال آمدن به جهان بود.

او در جهان بود و جهان از طریق او ساخته شد و غیره. آیا با من موافقت می‌کنید؟ اما پس این به چه معناست، نور حقیقی، که به همه نور می‌دهد؟ اگرچه فیلسوفان، از جمله فیلسوفان کالوینیست، از این به عنوان متنی اثباتی برای چیزی مانند لوگوس اسپرما تیکوس اثر جاستین، یعنی خدا به همه عقلانیت می‌بخشد، استفاده کرده‌اند و من انکار نمی‌کنم که خدا این کار را می‌کند، اما این چیزی نیست که در مورد آن صحبت می‌شود. بلکه، در مورد کلمه مجسم صحبت می‌شود.

نه، بلکه، نور مجسم. ما اینجا استعاره‌ها را با هم ترکیب می‌کنیم. نور در جهان بر هر کسی که با او در تماس بود، می‌تابد.

من فقط آن را به عنوان یک بیانیه تاریخی در نظر می‌گیرم. نور حقیقی به هر کسی که نشانه‌ها را دید و کلمات را شنید، نور می‌بخشد. فصل ۷، مأموران معبد برای نجات عیسی در عید خیمه‌ها فرستاده می‌شوند.

پلیس معبد دست خالی برگشت. رهبران یهودی اصلاً خوشحال نیستند. مشکل شما چیست؟ ما شما را فرستادیم تا این مرد را دستگیر کنید.

چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ هیچ انسانی تا به حال مانند این مرد سخن نگفته است. منظور این است که او نور است. او وحی را از جانب خود خدا می‌آورد.

آنها این را نمی‌گویند، اما منظور این است که ما با انجام این کار با خدا مخالفت می‌کنیم. او کلمه است. او کلام است، همان آشکارکننده‌ی خداست.

بله، ساختار مقدمه به تجسم اشاره دارد وقتی می‌گوید نور حقیقی به جهان می‌آید، و البته، در آیه ۱۴، تعلیم شگفت‌انگیز، کلمه جسم شد. او، آپولیناریوس اشتباه می‌کند، و آپولیناریانیسم هم اشتباه است. اینکه بخواهیم تحت‌اللفظی بگوییم به معنای جسم است و نه روح، خیر.

این زبان کتاب مقدس است، جسم برای انسانیت، انسانیت. یعنی اگر بخواهید روانشناسی انسان‌ها را هم در جسم و هم در روح بررسی کنید. به عبارت دیگر، این کلمه به انسان‌هایی از جنس جسم و خون تبدیل شد. مانند ما در همه جهات، همانطور که در باورها آمده است، جدا از گناه.

گناه بخش جدایی‌ناپذیر بشریت نیست. یک انحراف است. یک انحراف است.

این بیماری‌ای است که خدا در رستاخیز مردگان شفا خواهد داد، و پیش از این نیز تا حدودی در تجدید حیات، در تجدید حیات قوم خود، آن را شفا می‌دهد. کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد، و ما جلال او را دیده‌ایم. جلال از آن پسر یگانه‌ی پدر است، پر از فیض و حقیقت.

در هر دوی این گفته‌ها، نور حقیقی به جهان می‌آمد، کلمه جسم می‌شد، و ما آموزه تجسم پسر ابدی خدا را داریم. در این مورد اشتباه نکنید: پیشینه یوحنا ۱، پیدایش ۱ است. در ابتدا، یوحنا به آیه اول کتاب مقدس همان کلمات است، NRK اشاره می‌کند. در ابتدا، سپتواجینت، ترجمه یونانی عهد عتیق، همان

کلمه در اینجا مشابه است با، و خدا گفت، بگذار نور باشد، و نور شد، و خدا گفت، و خدا گفت. در اینجا آن سخن گفتن از خدا، و خودِ خدای سخنگو، شخصیت یافته است. او کلمه است، آشکارکننده خدا، از قبل در خلقت، چه رسد به زمانی که تجسم می‌یابد.

نور و تاریکی در پیدایش ۱ به معنای واقعی کلمه به کار رفته‌اند. در اینجا، به صورت استعاری، به وحی‌ای که درست می‌گوید. نور در تاریکی می‌درخشد ESV. مسیح در خلقت می‌آورد و تاریکی، مخالفت با خدا اشاره دارد. و تاریکی بر آن غلبه نکرده است.

نفهمیده؟ بله، نفهمیده. اما در انجیل یوحنا، تاریکی سعی نمی‌کند نور را بفهمد. تاریکی از نور متنفر است.

می‌خواهد نور را خاموش کند، همانطور که شرح مضامین نور و تاریکی در فصل ۳ نشان می‌دهد. آفرینش افسوس. موضوع پیدایش ۱، آفرینش است.

موضوع اینجا این است که، حداقل در ابتدا، همه چیز به واسطه او آفریده شد. بدون او چیزی آفریده نشد. آن چیز آفریده شد.

مخالفم، اما باشد. باید معنی داشته UBS می‌دانم که دارم با نقطه‌گذاری در عهد جدید یونانی استاندارد باشد، و فکر نمی‌کنم نقطه‌گذاری آنها واقعاً معنی داشته باشد. آموزه‌های الهیاتی

همانطور که قبلاً گفتیم، وجود اولیه خورشید در همه جا آشکار است. او نماینده پدر در خلقت است. او نوری است که به جهان می‌آید.

او لوگوس در حال تبدیل شدن به جسم است، و اوست که یوحنا درباره‌اش می‌گوید، همان کسی که پیش از من بود، منظورش از تولد و سن انسانی است. این واقعیت را از دست ندهید، نکته‌ی فعلی ما این است که تجسم در این متن به شیوه‌ای استراتژیک برای پیام انجیل چهارم مورد تأکید قرار گرفته است. این تکرار نمی‌شود، بلکه از آن پس همواره فرض بر این بوده است.

و این پایه و اساس اساسی است. نور حقیقی به جهان آمد. کلمه تبدیل به انسانی از گوشت و خون شد.

آیات ۹ و ۱۴. به همین دلیل، این متن به بشریت مسیح اشاره می‌کند. ما این را در آیه ۱۴ می‌بینیم.

این کلمه تبدیل به سارکس، به معنای جسم، شد. این یک کلمه زمینی است. برای متافیزیک یونانی و فلسفه یونانی، این غیرممکن است.

نه. شما نمی‌توانید خدا را با جسم کثیف مرتبط بدانید. بنابراین بعداً، دیدگاه‌هایی از لقاح باکره را خواهیم دید. که سعی می‌کنند کلام را از رحم مریم جدا کنند.

آنها در مورد این انتقال صحبت می‌کنند، اما هیچ آلودگی‌ای وجود ندارد. زیرا رحم‌ها کثیف هستند، و گوشت کثیف است، رابطه جنسی کثیف است، و بدن انسان برای یونانیان کثیف است. البته این موضوع دو جهت داشت.

بی‌بندوباری سبک یا پرهیز کامل از چنین چیزهای پلیدی. کتاب مقدس چیزی در مورد آن نمی‌داند. خدا خالق است.

بدن مخلوق اوست. رابطه جنسی مخلوق اوست تا همانطور که او مقدر کرده است، مورد استفاده قرار گیرد. و خدا را شکر، رحم‌ها جایی هستند که ما در آن باردار می‌شویم.

و پسر ابدی خدا در رحم یک زن قرار گرفت. بنابراین، اگر چیزی باشد، تقدس بخشیدن به زنانگی و داشتن رحم است. انسانیت او همچنین در آیات ۱۴ و ۱۵ تأیید می‌شود، زمانی که یحیی تعمید دهنده می‌گوید عیسی پس از او آمد.

منظور او، البته، همانطور که گفتیم، در زمان، در تولد و در خدمت است. این یک مرد است. او، شاگردان می‌دانستند که او یک مرد است.

غم و اندوه. و بنابراین، اولین چیزی که آنها گفتند این بود که خدا چگونه می‌تواند با ما باشد؟ آنها این را نگفتند. در واقع، آنها تا بعد از رستاخیز واقعاً نفهمیدند.

اولین چیزی که آنها گفتند چیزهایی شبیه به این بود. این چگونه انسانی است؟ بادها و امواج از او اطاعت می‌کنند. این شخص، این شخص انسانی کیست که با چنان اقتداری به ما تعلیم می‌دهد که شیاطین از او اطاعت می‌کنند؟ اما یوحنا با تأکید فراوان و مکرراً، وقتی تجسم، قبل و بعد از آن، را تعلیم می‌دهد، الوهیت پسر خدا را تعلیم می‌دهد.

قول می‌دهم. این متن اصلی ما برای تجسم است، نه الوهیت مسیح. آن عبرانیان ۱ خواهد بود که در آن هر پنج اثبات تاریخی الوهیت وجود دارد.

تنها متنی که من از آن می‌دانم دقیقاً همین را می‌گوید. اما این یکی پر از این حرف‌هاست. در واقع، انجیل یوحنا، فصل به فصل، پر از الوهیت مسیح است.

کلمه خدا بود. فصل ۱، آیه ۱، فصل ۱:۱. «یک خدا» باید باشد، درست است؟ اشتباه است.

خب، مگه نباید «خدا» باشد؟ مگه کلمه یونانی برای خدا نیست؟ تئوس، بدون حرف تعریف؟ بله. خب، چی باعث میشه اون «خدا» رو ترجمه کنی؟ خب، این کاریه که ترجمه غلط دنیای جدید شاهدان یهوه انجام میدن، درسته؟ درسته؟ مگه دقیق نیستن؟ نه. اونا خیلی علیه پسر خدا تعصب دارن، به طور متناقضی تائوس. بدون حرف تعریف ترجمه می‌کنن.

در این فصل، آیه ۶، مردی از جانب «یک خدا» فرستاده شده بود، درست است؟ همان کلمه «خدا» است بدون حرف تعریف. یک بار یکی از این شخصیت‌ها سعی کرد با من صحبت کند. من یک دوره الهیات شاهدان یهوه داشتم و می‌توانستم به هر چیزی که آنها می‌گفتند پاسخ دهم، و آنها نمی‌توانستند به من پاسخ دهند، و آن شخص همیشه برمی‌گشت و با کسی در دفتر مرکزی صحبت می‌کرد.

پسر، این قدرت تاریکی را به من نشان داد. وقتی به او نشان دادم، همان کلمه بدون حرف تعریف بود. البته، پسوندهای یونانی بسته به ارتباط آن با کلمات دیگر متفاوت است.

و او حرفم را باور نکرد. یعنی، او اصلاً یونانی نمی‌دانست. من تظاهر نمی‌کنم که ژاپنی می‌دانم، بنابراین نمی‌گویم که می‌دانم.

من آن را نمی‌دانم. او، کلام من. و در مورد فصل ۱۲ چطور؟ به همه کسانی که او را پذیرفتند و به نام او ایمان آوردند، او این حق را داد که فرزندان یک خدا شوند، درست است؟ نه، آنها به این صورت ترجمه نمی‌شوند.

بدیهی است که آنجا خداست. بدیهی است که در آیه ۶ خداست. بدیهی است که برای هر کسی که خیلی متعصب نباشد، در آیه ۱ خداست. و در واقع، به طور قطع به دلیل جایگاه کلمه، این تأکید وجود دارد. در آن تأکید... من فقط اشتباه گفتم.

ببخشید. این می‌تواند یک کلمه تأکیدی در جایگاه اول باشد. در جایگاه تأکیدی در جایگاه آخر نیست.

من اشتباه می‌کنم. و آن کلمه، خدا بود. تأییدی ساده و سراسر بر الوهیت مسیح، پیش از همان ابتدا

در واقع، حتی قبل از آن. پیدایش ۱:۱. در ابتدا، خدا، درست است؟ یوحنا ۱:۱. در ابتدا کلمه بود. یک دقیقه صبر کنید.

شما دارید آن کلمه، آن لوگوس را به جای الوهیم، خدا در آیه اول کتاب مقدس قرار می‌دهید. بهتر است مراقب باشید. خب، او مراقب است.

و آنچه او در آنجا فرض می‌کند، به صراحت دو عبارت بعد می‌گوید. کلمه خدا بود. توجه کنید که کلمه نزد خدا بود.

اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ آن زبان از یک شخص در حضور شخص دیگر صحبت می‌کند. اینجا مقدمات یک الهیات دوگانه‌نگر وجود دارد. فکر می‌کنم در یک سخنرانی قبلی گفتم که یوحنا معمولاً، نه همیشه و نه کاملاً به طور مداوم، اما از نظر تاریخی رستگاری‌بخش، روح را پس از پنطیکاست می‌داند.

بنابراین معمولاً ما دوتاگرایی را از یوحنا می‌گیریم و سپس بر اساس آنچه او در سخنرانی‌های وداع می‌گوید و البته آنچه در جاهای دیگر، به ویژه پولس، گفته شده است، سه‌گانه‌گرایی را استنتاج و استنتاج می‌کنیم. پسر خداست. در او حیات جاودان بود.

در بعضی از فرشتگان حیات جاودان وجود داشت؟ من فکر نمی‌کنم. آیا بعضی از فرشتگان خالق بودند، آیه ۳؟ خیر. فرشتگان مخلوقات خدا هستند ۳.

او، پسر، پسر ابدی، در تجسم به یک مخلوق تبدیل می‌شود، اما ما هنوز در مورد آن صحبت نمی‌کنیم. او به مخلوق خالق، خدا-انسان تبدیل می‌شود. اما آیات ۳ و ۴ نشان می‌دهند که او نماینده پدر در ساختن هر چیزی است که آفریده شده است.

او در حلقه‌ی خدا است، نه در حلقه‌ی خلقت. در او حیات و غیره بود. آیه ۱۰: او در جهان بود و جهان به واسطه‌ی او ساخته شد. این هم از نو، خلقت.

از آن طرد شدن، یک بار سنگین بردارید. او در جهان بود زیرا آیه قبلی گفت که نور حقیقی به جهان می‌آید و جهان از طریق او ساخته شد و جهان او را نشناخت. ما یک کاهن اعظم بزرگ در دست خدا داریم که طرد شدن را به گونه‌ای درک می‌کند که هیچ موجود دیگری در جهان نمی‌تواند آن را درک کند.

خالق، مخلوقی شد تا خود را به قوم عهد تقدیم کند، و آنها به صورتش تف انداختند، او را کتک زدند و بر صلیب آویختند تا بمیرد. هیچ طردی مانند این وجود ندارد. مخلوقات خالق خود را مصلوب کردند

اوه، نمی‌خواهم مثل یورگن مولتمان به نظر برسم. خدا نمرده است. خدا در آسمان نمی‌تواند بمیرد

خدا انسان شد تا بتواند بمیرد. خدا نمی‌تواند بمیرد، اما به طرز مرموزی، کسی که مرد، خدا بود. یعنی، راز تجسم، رمزآلود بودن خود را به صلیب وام می‌دهد.

شما را به 20 ساعت سخنرانی‌ام در مورد کار نجات‌بخش مسیح ارجاع می‌دهم که بخشی از biblicalelearning.org نیز هستند. بارها و بارها، پسر در این متن به عنوان خدا به تصویر کشیده شده است. اتفاقاً خود یوحنا به ما می‌گوید که چگونه این زبان را ترجمه کنیم. آیه 11: او به تنهایی آمد و قوم خود را نپذیرفتند. خودش او را نپذیرفتند.

در فصل ۱۹، به آنجا نمی‌پردازم. عیسی از روی صلیب به یوحنا می‌گوید که مادرت را ببین و با مادر او ازدواج کن. عیسی با مرگ بر روی صلیب، فرمان احترام به والدینش را به انجام می‌رساند؛ احتمالاً یوسف با گفتن این جمله به زن، پسرت را ببین، از دنیا رفته است.

بعد می‌گوید از آن روز به بعد، او، جان، او را به خانه‌ی خودش برد. این‌طور ترجمه نمی‌شود. می‌گویند به خانه‌اش.

دقیقاً همین عبارت اینجا هم هست. او در جهان بود و جهان به واسطه او ساخته شد، اما جهان او را نشناخت. او به خانه خود آمد زیرا او آن را ساخت.

نچار قبل از اینکه نچار شود، جهان را ساخت و قوم خودش او را نپذیرفتند. این ترجمه خوبی است. البته قوم خودش، یهودیان، قوم عهد هستند.

دنیا ساخته‌ی دست اوست. خانه‌ی اوست، اما از نظر قوم پیمان‌ش، او به آنجا تعلق ندارد. آه، چقدر غم‌انگیز است.

چقدر اسرائیل لجوج و سرسخت است، و همه ما از فیض خدا دور هستیم. به همه کسانی که او را می‌پذیرند، که به عنوان ایمان به نام او تعریف می‌شود. پذیرفتن مسیح چیزی جز ایمان به مسیح نیست.

من یک بار یک دوره آموزشی کوچک ارائه دادم که بر نحوه بیان ایمان یوحنا در انجیل چهارم تأکید داشت. شش روش برای ایمان به او، ایمان به نام او، پذیرفتن او، ماندن در او، همه آنها را فراموش کرده‌ام. همه آنها یک معنی دارند.

با اعتماد به او به عنوان نجات‌دهنده و خداوند. به همه کسانی که به نام او ایمان آورند، این حق را داد که فرزندان خدا شوند. فقط خدا این کار را می‌کند.

شما می‌گویید، آیا یوحنا ضمیرش را قاطی کرده است؟ من این‌طور فکر نمی‌کنم. اگرچه اول یوحنا گاهی اوقات این‌طور به نظر می‌رسد. من هرگز خلاف کتاب مقدس صحبت نمی‌کنم.

فقط دارم میگم. بعضی وقتا، فهمیدن اینکه اول یوحنا داره در مورد پدر صحبت میکنه یا پسر، سخته. من همینو میذارم.

پسر است که فرزندخوانده را به فرزندی قبول می کند. در هر جای دیگر کتاب مقدس، پدر فرزندخوانده را به فرزندی قبول می کند. در اینجا پسر حق فرزندخواندگی خدا را می دهد.

این تنها حق ویژه خداست. چهارده نفر، که جسم گردیدند، در میان ما گفته شد که جلال او را دیده ایم. جلالی شایسته پسر یگانه پدر، پر از فیض و راستی.

فیض و حقیقت، درست مانند جلال، از صفات الهی هستند. یوحنا الوهیت آن شخص مجسم را تأیید می کند. او، او انسان شد.

او جسم شد. و مدت کوتاهی، ۳۳ سال، در میان ما زندگی کرد. اما ما او را دیدیم؛ رسولان به عنوان شاهد سخن می گویند؛ ما جلال او را دیدیم.

ما درخشش خدا را در نشانه هایش دیدیم. در فصل ۲، این را می گوید. در فصل ۱۱، کاش باور می کردید، مگر به شما نگفتم؟ آیا او جلال خداست؟ بیچاره مریم و مارتا.

خدایا، بدنش بو میده. من عاشق این ترکیبم. بدنش بو میده.

خدا، یوحنا، خداوند از طریق یوحنا، بوی تعفن مرگ انسان را در نزدیکی خود قرار می دهد. حداقل باید اینطور می بود، درست است؟ با جلال خدا که در شخص و خدمت عیسی آشکار شده است. زنده کردن دوستش. ایلعازر از مردگان.

پسر صفات خدا را دارد. و به همین دلیل است که او هست، به همین دلیل است که او از یوحنا برتر است. آیه ۱۵ زیرا او پیش از من بود، یوحنا می گوید. فقط خدا از قبل وجود داشته است.

فقط خدای پسر ازلی بود. او خداست. زیرا از کمال او، کمال پسر مجسم، همه ما فیض پس از فیض دریافت کرده ایم.

این حس وجود دارد که ما می توانیم به یکدیگر لطف و رحمت کنیم، اما نه این حس. این همان لطف نجات بخش است. از کمال الوهیت ساکن در پسر مجسم، انسان ها لطف و رحمتی افزون بر لطف و رحمت دریافت می کنند.

امروز داشتم این را می نوشتم و به این فکر می کردم که خداوند عیسی مسیح چقدر با من صبور است. بارها و بارها مرا می بخشد. دوستم دارد و به آرامی مرا اصلاح می کند.

باشد که خداوند به ما کمک کند تا با دیگران همانطور رفتار کنیم که او با ما رفتار می کند. شریعت از طریق موسی داده شد. فیض و حقیقت از طریق عیسی مسیح آمد.

متأسفانه، این آیه به شدت مورد سوء تفاهم قرار گرفته است. یوحنا، این از یک جهت قابل درک است. یوحنا این ویژگی سبک خود را دارد که تضاد آشکاری را به کار می برد، تضادی مطلق که در واقع مطلق نیست.

بنابراین، در فصل ۱۶، عیسی دو بار می‌گوید، اگر من کارهایی را که هیچ‌کس دیگری در میان شما انجام نداده بود، انجام نداده بودم، شما گناهکار نمی‌بودید. اگر من سخنانی را که هیچ‌کس دیگری نگفته بود، نگفته بودم، شما گناهکار نمی‌بودید. در واقع مطمئن نیستم که ۱۴ است یا ۱۵ یا ۱۶.

متاسفم. گمش کردم. توی سخنرانی‌های خداحافظی هست.

من مطمئنم. این یک جمله‌ی تحت‌اللفظی نیست. عیسی گناه اولیه را انکار نمی‌کند.

او نمی‌گوید که این افراد بی‌گناه بودند. بلکه این نوع اغراق اوست. اغراق مقدس یا اغراق.

یک اصطلاح فنی برای این وجود دارد. شاید به ذهنم برسد. معنی‌اش این نیست که آنها هیچ گناهی نداشتند.

معنی این است که در مقایسه با گناه قبلی شما که سنگین بود، گناه فعلی شما غیرقابل محاسبه خواهد بود. معنی چیزی شبیه به این است زیرا وحی بیشتر، ایمان بیشتری را می‌طلبد.

و وحی بزرگتر، داوری بزرگتر را رد کرد. اگر من اعمال و سخنان را انجام نداده بودم، سخنانی را بین شما ترکیب می‌کردم که هیچ‌کس دیگری انجام نداده بود؛ شما اینگونه گناه نمی‌کردید که اکنون می‌کنید. معنای آن این است.

وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا من آیات خود را در حضور شما انجام دادم، عیسی لازاروس را از مردگان برخیزانید.

مطمئناً آنها باور خواهند کرد. اشتباه می‌کنند. این فصل یازدهم است.

فصل ۱۲، آنها حکم اعدام لازاروس را صادر کردند. داری شوخی می‌کنی؟ او یک مدافع شهادت‌دهنده‌ی زنده است. آنها مجبور بودند او را بکشند.

آنها موفق نمی‌شوند مگر اینکه به شما گفته شود که موفق می‌شوند. خدای من. هیچ چیزی نمی‌تواند بگوید یا انجام دهد که آنها را به باور کردن وادار کند.

این حقیقته. این حقیقته. چقدر غم‌انگیزه.

چه کیفرخواستی علیه بشریت. دوباره می‌گویم. آموزه گناه یوحنا تا حد زیادی کفر است.

ما هنوز در حال بررسی تجسد در مقدمه هستیم و زیرآموزه‌های شگفت‌انگیزی را که همراه با آن مطرح می‌شوند، نشان می‌دهیم. وجود ازلی، الوهیت مسیح، انسانیت مسیح. الوهیت بارها و بارها نشان داده می‌شود.

آیه ۱۸، هیچکس هرگز خدا را ندیده است. تنها خدایی که در کنار پدر است. او را شناسانده است.

همانطور که یکی از پدران کلیسا گفته بود، این پسر را خدای دوم می‌نامد. او را با خدا برابر می‌کند. این یک [خدای دوم] است و ما نباید از این اصطلاح استفاده کنیم، اما پدر بیچاره داشت دنبال زبانی می‌گشت تا بگوید که این یکی هم خداست.

البته ، این تهدیدی برای توحید نیست . از نظر کتاب مقدس غیرممکن است . در واقع، یوحنا ۱:۱ و ۱:۱۸ شکل بزرگی از نگهدارنده کتاب را تشکیل می‌دهند .

یوحنا مقدمه را با این جمله آغاز و پایان می‌دهد که کلمه، خدا بود و تنها خدایی که در کنار پدر است، او را آشکار کرده است . ما نمی‌توانیم این را از دست بدهیم . پسر پیش از تجسم، خداست

پسر مجسم، خداست . این یک متن غنی است . نکته‌ی ما در حال حاضر تجسم پسر خداست، و چیزی که می‌گوییم چیزی کمتر از این نیست .

خدای قادر مطلق، دانای کل و قادر مطلق، تبدیل به یک نوزاد شد . من دوست دارم ، در طول سال‌ها دوست داشته‌ام که دانش‌آموزانم را در زمان کریسمس تشویق کنم تا با اجازه مادر تا حد امکان به کوچکترین نوزاد در کلیسای خود نزدیک شوند . شاید آنها به شما اجازه دهند که با انگشت خود یک دست یا یک پای کوچک را لمس کنید .

شاید به شما اجازه بدهند که نوزاد انگشت کوچکتان را بگیرد، چطور این کار را با دست‌های کوچکشان انجام می‌دهند، درست است؟ در هر صورت، نوزادان شگفت‌انگیز هستند . من عاشق نوزادان هستم و نوزادان انسان‌ها را به پرنده ، جغد، قورباغه و از این قبیل چیزها تبدیل می‌کنند . این عالی است، اما آیا تا به حال به پرستش آن نوزاد برای یک لحظه فکر کرده‌اید؟ البته که نه

. مسخره است . اما چوپان‌ها بچه و بعداً مردان خردمند را می‌پرستیدند . آنها واقعاً خردمند بودند

همه آن افراد عاقل نبودند، اما به لطف خدا، این افراد، این مغ‌ها بودند؛ آنها یک نوزاد را می‌پرستیدند . در آن صورت، در یک خانه . اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ یک رویداد بی‌نظیر در تاریخ جهان

خدا انسان شد . چرا؟ برای ما گناهکاران و نجات ما . همانطور که در اعتقادنامه‌ها آمده است، در سخنرانی بعدی خود به این موضوعات بیشتر خواهیم پرداخت . اما فعلاً خدا شما را حفظ کند . آیات ۱-۱۸

، من دکتر رابرت پترسون هستم در تدریسش در مورد مسیح‌شناسی . این جلسه دهم، سیستماتیک، تجسم ، یوحنا ۱: ۱-۱۸ است .